

# هویت ایرانی در آستانه مشروطه

## به روایت رساله نویافته از

### میرزا جهانگیر خان ناظم الملک

منیژه صدری  
رحیم نیکبخت

#### درآمد

هویت و دولت ملی از جمله مفاهیمی است که در تاریخ معاصر ایران به ویژه از دوره مشروطه به بعد به صورت جدی مطرح گردیده است.<sup>۱</sup> در تعریف هویت ملی ایرانی هر متفکری از منظر و دیدگاه خود به طرح جنبه‌ها و مصادیق آن پرداخته است. در نیمه دوم عصر قاجاریه عمده روشنفکران که دنباله افکار ایشان به روزگار مشروطه و سلطنت رضاشاه نیز کشیده شد در چالش هویت ملی که ایران به واسطه جنگهای تحمیلی روسیه دچار آن شده بود بر این نکته تأکید داشتند که دین اسلام و اعراب عامل اصلی عقب‌ماندگی ایران بوده بایستی ایران باستان توأم با غربگرایی را از نو احیاء کرد. نادیده گرفتن اسلامیت هویت ایرانی این روشنفکران را به تجویز راهکارهایی سوق داد که در نهایت به تضعیف مبانی هویت ملی ایرانی منجر گردید.

روشنفکرانی همچون میرزا فتحعلی آخوندوف که مأمور سیاسی روسیه تزاری بود یا میرزا آقا خان کرمانی، میرزا ملکم خان و مهمتر از همه سید حسن تقی‌زاده یا و نظریه‌پردازان سلطنت رضاشاه مروج این نظریه ضد مذهبی بودند. باستان‌گرایی همراه با اخذ مظاهر ظاهری تمدن غرب بن مایه راهکارهای این گروه بود که ضمن تناقض ذاتی با هم در عرصه عمل نیز با هویت واقعی (ایرانی اسلامی) مردم ایران در تعارض و چالش اساسی بود. جریان کشف حجاب یکی از موارد چالش هویت ملی و هویت کاذب وارداتی

می‌باشد و در نتیجه این تقابل بود که وقتی در شهریور ۱۳۲۰ ایران اشغال و رضاشاه از ایران تبعید شد با مسرت و خوشحالی مردم مواجه گردید در صورتی که کشور به اشغال بیگانگان در آمده استقلال و یکپارچگی ایران مورد تهدید و تعرض قرار گرفته بود.

در مقابل این دسته از روشنفکران که رویگردانی از اسلام را عامل ترقی و پیشرفت تلقی کرده‌اند عده قلیلی از اندیشمندان همچون سیدجمال الدین اسدآبادی بازگشت به اسلام راستین را عامل تجدید مجدد عظمت و حفظ هویت ایرانی طرح می‌کنند. در تبیین دیدگاه اندیشمندان گروه دوم در خلال بررسی‌هایی که در آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه در جریان بود از حسن تصادف رساله‌ای از یکی از کارگزاران ایران در تفلیس به دست آمد در این رساله نظر به طرح مباحث جالب توجه در هویت ایرانی اسلامی و آسیب‌شناسی آن در آستانه مشروطه - سه سال قبل از وقوع آن یعنی در سال ۱۳۲۱ قمری - بازنویسی و ارایه مناسب دیده شد. راهکار اصلی ارایه شده در این رساله برای برون رفت از سلطه بیگانه و بهبود و اصلاح وضعیت نابسامانی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بازگشت به اسلام و احیاء هویت مذهبی است درست بر عکس روشنفکران غربگرا احیاء اسلام به عنوان عامل مجد و عظمت ایران مطرح می‌شود در این مختصر به شرح حال و سپس سیری در این رساله خواهیم پرداخت و متن کامل را نیز در ادامه تقدیم خواهد شد.

## میرزا جهانگیر خان ناظم الملک

میرزا جهانگیر خان ناظم‌الملک فرزند میرزا محب علی ناظم‌الملک از سادات متوطن در مرند که پدرش میرزا محب علی از منشیان و نزدیکان میرزا جعفر خان مشیرالدوله بود وی را در سفارت لندن اسلامبول و امور کمیسیونهای سرحدی همراهی کرده است پس از درگذشت میرزا جعفرخان ناظم و رئیس دفتر وزارت خارجه بر عهده میرزا محب علی گذارده شد که به علت شناخت دقیق حدود ایران و عثمانی مدت‌ها ریاست کمیسیون سرحدی را بر عهده داشت محتجن الدوله شقاقی در مورد وی می‌نگارد: «میرزا جهانگیر خان ناظم الملک پسر آن مرحوم جانشین به حق پدرمی باشد»<sup>۲</sup>

در میان مکاتبات و گزارش‌هایی که وی با وزارت امور خارجه به ویژه اداره روس این وزارتخانه در ایام کنسولگری در تفلیس داشته حکایت از دقت و مراقبت وی در حفظ حقوق اتباع ایرانی، خاموش کردن آتش جنگ میان مسلمانان و ارامنه قفقازیه - اران سابق، قلمرو پیشین ایران تا جنگهای ایران و روس - دارد وی در سال ۱۳۲۱ قمری با مسئولیت جنرال کنسولگری ایران در کل قفقازیه در تفلیس مستقر بود<sup>۳</sup> که این رساله مختصر را به نگارش در آورده است.

در شرح احوال وی آمده است: میرزا سید جهانگیرخان ناظم‌الملک (محبی)، فرزند محبعلی خان یثکانلو (ناظم‌الملک)، در سال ۱۲۷۵ هـ ق در یکانات مرند متولد شد. پدرش سید جهانگیرخان، مترجم زبان ترکی و آجودان‌باشی وزیر جنگ و از نصبای وزیر خارجه بوده که در امورات سیاسی و دولتی مشغول بوده و در تعیین حدود و سرحدات عثمانی و ایران نقش فعال داشته است. فرزند وی جهانگیرخان در سن ۱۴ سالگی وارد کار

پدر شد و به مدارج عالی رسید. از جمله: معاون وزیر عدلیه، مدیرکل وزارت امور خارجه، کفیل وزیر خارجه در کابینه سپهدار اعظم تنکابنی و حاکم شهر قم بود. و او نیز در تعیین سرحدات ایران و افغانستان، ایران و عراق از اعضای کمیسیون ایرانی بود. و در آذربایجان، تفلیس، بغداد نیز مأمور دولت بود. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۵۲ هـ ق در قم وفات یافت. و در مسجد زانه کنار حرم حضرت معصومه به خاک سپرده شد. ایشان علاوه بر خدمات سیاسی و دولتی در اوقات فراغت به امور ادبی و فرهنگی روی می آورد و از جمله به تدوین دیوان می پرداختند.

جهانگیرخان در شعر «ضیایی» تخلص می کرد. دیوانش به سال ۱۳۱۳ ش. (یک سال بعد از وفاتش) چاپ گردید.

از ایشان علاوه بر دیوان اشعار آثار دیگری باقی مانده که از این قرار است:

۱- خطاطی قرآن و صحیفه سجاده

۲- وصیت نامه پیامبر

۳- سیاست نامه و نصایح حضرت علی (ع)، که در سال ۱۳۳۱ ش منتشر شد.

۴- حقیقت نامه، فرامین حضرت علی بر مالک اشتر.

از قصیده فارسی اش که در مرزبندی ایران و عثمانیه گفته:

کون که می گذرد زین قضیه چندین سال	قلم گرفته به کف بر نگارش احوال
هماره همت خود کردم بدان معطوف	که حسن خاتمه یابد مهمترین آمال
خدای داد یا مدعا توفیق	نماند جای تعرض نه جای هیچ مقال
قرارنامه سرحد نوشته شد مبسوط	همه حدود طبیعی به بهترین منوال
کشیده حصن حصین به ملک سرتاسر	نماند راه عبوری به طایران خیال
به علم «زویه گیری» نقاط شد محدود	همی به ریزش آب از جبال و دشت و تلال
چهار نسخه شد این عهدنامه میمون	که چار دولتش امضا نمود پی امهال
دو دولت متعاهد دو دولت حکمین	گرفت هر یک از این نسخه یکی فی الحال
برای نصب علائم چهار هیئت رفت	سرحدود ز حد جنوب تا به شمال
خدای خواست که ایران به حق خود برسد	که چار قرن فزون بود ضایع و پامال
هزار و سیصد و سی و دو بود از هجرت	که یافت خاتمه این مقصد خجسته مآل <sup>۴</sup>

## معرفی رساله

رساله ای که وی در تاریخ ۱۲ شهر رجب ۱۳۲۱ قمری به نگارش درآورده در ۱۰ برگ کاغذ شامل ۱۸ صفحه با قلم تحریری معمولی است. پشت صفحه در انتهای مطالب پایانی مهر وی با سجع عبد جهانگیر نقش بسته است با تاریخی که در همین صفحه موجود است ۱۹ رجب ۱۳۲۱ احتمالاً این رساله در این تاریخ به وزارت خارجه و اصل گردیده ضمناً هیچ یادداشتی که حکایت از پیگیری بعدی در مورد مطالب

نوشته شده در این رساله درج نگردیده است این متن در پرونده سال ۱۳۲۱ کارتن اسناد کنسولگری ایران در تفلیس به شماره ۹ - ۱۴/۱ - ۱۱ - ۹ - ۱۳۲۱ ق آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه نگهداری می‌شود. با تشکر از مسئولین وقت مرکز اسناد به ویژه جناب دکتر جواد منصوری و همکاران محترم که امکان استفاده را فراهم آوردند.

## سیری در رساله

میرزا جهانگیر خان در ابتدا شرحی از وضعیت ایران آن زمان ارایه می‌دهد صدمات و خرابی‌هایی که ایران دیده را یک به یک می‌شمارد وی عمده‌ترین عامل تداوم وضعیت اسف بار ایران را چنین عنوان می‌کند که «مقاصد شخصیه و ملاحظات شخصیه ما به جای مقاصد دولتی و ملاحظات ملتی ما نشسته به شدت حکمرانی می‌کند.» وی از سر هم بندی کارها و رفع مسایل هر روز را به امید اینکه فردا چه خواهد شد می‌نالد از تاراج میراث ارزشمند باستانی می‌گوید: «معادل هزاران کرور کنون هشت هزار ساله تخت جمشید و شهر شوش مفت از دست رفته این را حمل به اغراق نفرمائید زیرا می‌بینم که یک عدد تمبر پست که سی سال پیش معمول بوده حالا منسوخ شده و بیش از دو سه عدد در دنیا یافت نمی‌شود صد هزار و دویست هزار فرانک قیمت پیدا می‌کند پس این همه مجسمه و صنایع و زرگری‌های هشت هزار ساله که نظیر آن در تمام دنیا نیست و منحصر به فرد و بی عوض و نماینده علوم و فنون و صنایع هشت هزار سال پیش از این است .... چه قیمت گزافی خواهد داشت دفاین خرابه های مغان هم در کار است.»

موضوع بعدی مورد اشاره ناظم الملک تسلط بیگانه در تمامی مسایل اقتصادی، مالی و فرهنگی کشور است. وضعیت حکومت ایالات و ولایات نحوه وصول مالیات روستاها و اجحافات متداول آن سودجویی و فرصت طلبی حکام، متواری شدن مردم ولایات در کشورهای همجوار و اداره مالیه مباحث بعدی مطرح شده است.

قشون و قوای نظامی ایران و بی‌سر و سامانی آنرا با مقایسه‌ی که از افغانستان انجام می‌دهد چنین توصیف می‌کند که «اگر روزی خدا نخواسته همین افغان حمله بر ما بیاورد در مقابل او چه داریم.» وی در ادامه از اجرای احکام جهاد اسلام توسط غربی‌ها و متروک ماندن آن در میان ایرانیان شکوه کرده می‌گوید: «حکم پیغمبر ما را قانونی است که خداوند عزوجل برای جهانگیری این ملت ترتیب داده ملت مسیح پیش گرفته و این است که پیش رفته و می‌روند. ما مسلمانها قانون پیغمبر خود را بوسیده کنار گذاشته حکم مسیح را اختیار کرده ایم این است که توی سری خور کل امم و ذلیل همه دولت‌ها و ملت‌ها شده‌ایم.» نکته محوری و جان مایه اساسی اندیشه میرزا جهانگیر نظام الملک باور مستحکم به دین اسلام و توانمندی آن در خروج ایران از بحران‌ها است روی آوری به مذهب و کارایی آن در تمامی عرصه‌ها به ویژه در امور نظامی و قشون مورد تأکید اوست می‌نویسد: در لشگریان ایران هیچگاه نماز جماعت اقامه نمی‌شود قبل از حرکت دعا و وعظی صورت نمی‌گیرد، بانک اذانی از بین ایشان شنیده نمی‌شود: «یا به حالت نظامی نماز جماعت بگذارند تا تماشاگران بدانند این لشگر اسلام است.»

وی در ادامه به آسیب‌شناسی اعیاد و جشن‌های ایرانیان عصر خود پرداخته با اعیاد و مراسم‌های روسها مقایسه کرد. می‌نویسد: «ولی مسلمان‌ها در اعیاد خود به انواع ملاحی و نواحی و تذبذب و اسراف پرداخته ابتدا به این خیال نیستیم که ایام سعیده را به عبادت خانه و مساجد ملتی رفته بقای دین و دولت را از خدا خواسته .. دعایی بگوییم و دعای جماعت را آمینی بشنویم.»

در جای دیگر وی از اینکه مساجد محل تجمع پیرزن‌ها و پیرمردها شد و از اینکه اولیای دولت و وزرای ایرانی به مسجد و میان مردم نمازگزار نمی‌روند ناراحت است «ولی گویا تا حال در ایران ندیده باشید یک وزیر قرآن و کتابی از خانه خود برداشته برود در مسجد نمازی بگذارد و قرآنی تلاوت و به خانه‌اش برگردد و در خارج هم هرگز دیده نشده است.»

از خود باختگی و بی‌قیدی مذهبی کارگزاران و همکاران خود که در سرحدات ایران «آداب و فرایض و سنن را توی بچه گذاشته در سر حد به زیر خاک دفن می‌کنیم و تا در خارج هستیم گمان می‌کنیم از ملک خدا بیرون رفته‌ایم» به شدت انتقاد می‌کند.

در فراز بعدی وی از وحدت ملی در کشورهای دیگر و عامل آن یعنی «قوت ملیت» سخن می‌گوید که اقتدار و شوکت هر دولتی به آن بسته است زیرا «دلها را متحد و میلیون میلیون نفوس را به هم بسته مثل شخص واحد یک دل و یک سو یک رأی و یک خیال و یک زبان و متفق و موافق می‌کند» جدایی ملت از دولت و رویارویی این دو از نظر وی مهمترین اشکال و نقیصه حکومت ایران می‌باشد که این رویارویی زمینه مساعد برای دخالت و نفوذ بیگانگان فراهم می‌سازد.

میرزا جهانگیر خان ناظم الدوله در خلال بحث گفتگویی که با «یکی از عقلای کامل ایران» داشته و نام او را نمی‌برد باز بر روی باورهای اعتقادی اسلامی انگشت می‌گذارد ضمن آنکه ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی را هم مطرح می‌کند از یاس و ناامیدی به اصلاح و ترتیب امور ایران بر اساس همان باور مذهبی به رفتار ناجوانمردانه تعبیر می‌کند. «اما راست گفتن فرع خداشناسی است و بدبختانه نه اینکه فقط راست نمی‌گوییم بلکه وجود همه چیز را در دنیا معتقدیم مگر وجود خدا را به کلی منکریم.» وی باز بر این موضوع از زبان طرف صحبت خود تأکید می‌کند که «اگر ما فقط مرگ را یقین داشته باشیم البته مسلکی دیگر پیش می‌کردیم که مناسبتی هم به روز مرگ و به شب قبر ما داشته باشد تا چه رسد به اینکه هستی خدا را معترف باشیم.»

وی پس از آنکه نواقص مملکتی و ملتی را بر می‌شمارد که محتاج تعمیر و اصلاح است از حمیت اسلامیت و غیرت پادشاه پرستی سخن می‌گوید که به تعبیری همان عرق ملی، هویت ملی ایرانی می‌توان پذیرفت. به عقیده وی برای برون رفت از این وضعیت باور قلبی دینی، تکلیف و صدق همت لازم است تا ضمن ترجیح دادن منافع ملی و دولتی بر منافع شخصی «متحد القول و یک دل و یک جهت پای همت و صداقت صمیمی به میدان پادشاه پرستی گذاشت.» البته نبایستی فراموش کرد پادشاه پرستی مورد اشاره و تأکید او نماد و سمبل ایران و ایرانیست.

چنانکه از عقیده راسخ میرزا جهانگیر سرچشمه گرفته است به این منظور سوگند به قرآن مجید اولین

گام شروع اصلاحات است «که به پادشاه خیانت نکنیم و به شریعت و اسلامیت خیانت نکنیم.» را مطرح می‌کند که از یک سرباز تا مقامات عالی‌به‌چنین قسم و تعهدی به کشور خدمت کنند. وی پیشنهاد می‌کند آیه ۱۴ سوره فجر را که می‌فرماید خداوند هر آینه در کمین توست. عوامل و اجزای حکومت را در تابلویی قاب کرده در محل کار و محل زندگانی خود نصب نمایند.

موضوع دیگری که وی عقیده دارد در برون رفت از وضع موجود مؤثر خواهد بود «قدری شکسته نفسی» است «یعنی خودمان را عاقل تر و بصیرتر و داناتر از خداوند جل و اعلی ندانیم» و باز بر اجرای قوانین اسلامی و تخلف نکردن از حکم خدا تاکید می‌کند.

نویسنده رساله بر اساس همین باور آموزه‌های دینی اسلام با اشاره به آیه «و مشاور هم فی الامر» از ضرورت «مجلس شورا» سخن می‌گوید «برای امور مهم دولتی به حکم خدائی که فرموده ... لازم است مجلس شورایی ترتیب بدهیم و هر روز به مناسبت مطلبی که امروز در دارالشورا مذاکره خواهد شد از عقلا و اهل خبره آن باید در مجلس حاضر کنیم.» بر اساس باور راسخ خود به نقش شریعت در احیای مجدد عظمت و اقتدار ملی عقیده دارد که یک «فقیه مهذب و مقدس که مصدق علمای اعلام باشد» یکی از اعضای این دارالشورا باشد «تا هر مطلبی را که مذاکره می‌کنیم طریقه شرعی آن را بیان کند که آراء اهل مجلس خارج از قانون الهی نباشد.» این پیشنهاد در حالی صورت می‌گیرد سه سال و اندی به شروع نهضت عدالتخواهی توسط علما و مهاجرت‌های ایشان شهرری و قم مانده است و در کش و قوس مبارزه سالهای ۲۶ - ۱۳۲۵ ق جریان روشنفکری غیر مذهبی و جریان مذهبی حاج شیخ فضل الله نوری به سختی توانست متمم قانون اساسی که بر نظارت پنج فقیه بر مصوبات مجلس را طرح می‌کرده به تصویب برساند. وی در تبیین نظر و اندیشه خود به این پاسخ جواب می‌دهد که آیا با وجود مسایل و پیچیدگی‌های موجود قوانین اسلامی جوابگوی نیازهای روز خواهد بود یا نه؟ وی پس از اشاره به سیر تدوین قانون کشورهای دیگر عنوان می‌کند «ما قانون الهیه داریم که شائبه زیاده و نقصانی بر آن احتمال نمی‌رود آنچه حکمت بالغه‌اش برای جهانگیری این ملت لازم دیده است مقرر داشته است ولی متروک گذاشته‌ایم و قانون را باید پیروی کرد لازم است علی‌الرسم قانونی بر طبق اوامر و نواهی و سیاسیات الهیه ترتیب بدهیم که هم قانون مذهبی باشد هم قانون دولتی و بر خلاف حکم خدایی هم تأسیس باطنی نکرده باشیم» آنچه به اختصار وی مطرح کرده است جدال مهم دوران مشروطیت می‌باشد که در حوصله این مطلب نیست.

وی در ادامه رساله متذکر شده است که آنچه وی نوشته طرح اولیه است که در صورت اعلام وزارت خارجه شرح مفصل و جزئی تر آن را خواهد نگاشت. متأسفانه چنان که از خود رساله پیداست هیچ پیگیری جهت تشریح مطالب آن صورت نگرفته است.

از این رو مطالب مطرح شده بیشتر در حد کلیات باقی مانده‌اند چنانکه خود هم یادآور شده برون رفت ایران از وضعیت نابسامان به این سادگی‌ها امکان نداشته «باید زحمت‌ها کشیده، رنج‌ها برد، خونابه‌ها خورد، اشخاص کافی تربیت کرد و به مدرسه‌های عالی تأسیس کرد...»

و با چنین تلاش نیروی متخصص را جهت تصدی امور ادارات تربیت و روانه کرد و اگر چاره‌ای جز

استفاده از مستشاران خارجی نداریم» به هر وزارتخانه یک نفر معاون بدهیم که اختیار با وزیر ایرانی و ترتیبات با معاون باشد و در زیر دست او اجزایی که خواهند بود به تشویق و تهدید واداریم ترتیب عمل را یاد بگیرند تا زودتر اداره مرتب شده از وجود او [مستشار خارجی] مستغنی شویم.... نه مثل مسیونوز و غیره که خودش مستقل بوده اجزا و اتباع از خارجه بیاورد و رشته کار به کلی از دست خودمان بیرون برود....» میرزا جهانگیر خان در پایان مطالب خود باز هم به مسئله قشون و قوای نظامی پرداخته که از نقاط ضعف و آسیب اساسی ایران عصر خود بوده است وی در مسئله «افزودن دخل دولت» هم باز تأکید می‌کند که کل عایدات ایران با مالیات یک شهر کوچک تفلیس برابری می‌کند برای افزودن در آمد دولت اظهار می‌کند «این هم طرق سهل و آسانی دارد که تولید زحمتی نکند و مملکت و رعیت آباد و متمول شده و دولت هم بیشتر فایده ببرد.»

انگیزه میرزا جهانگیر خان ناظم الملک از نگارش و ارسال این رساله که در اغلب موارد به طرح کلیات پرداخته گفته مظفرالدین شاه بود که گفته: «می‌خواهم در ایام سلطنت خود کاری بکنم که زنده جاوید بوده از اولین سلاطین عدل روزگار به شمار آیم.»

با مروری فرازهای مهم این رساله اینک متن کامل آن رساله تقدیم می‌گردد:

[متن رساله]

[نشان شیر و خورشید]

جنرال قونسولگری اعلیحضرت

شاهنشاه ایران در کل قفقازیه

تفلیس

[تاریخ]: ۱۲ شهر رجب الخیر ۱۳۲۱

نمره: ۳۵۷

تصدقت شوم فرمایش معصوم علیه السلام است میفرماید «لا تنظر الی من قال و انظر الی ما قال»<sup>۵</sup> تلگراف مبارک مبنی بر استعفای حضرت اشرف اتابک اعظم زیارت شده بدیهی است استعفای ایشان به ملاحظه مصالح مهمه دولتی بوده است و این نکته گویا قابل انکار نباشد که اگر اولیای دولت ابد مدت خرابی‌ها و نواقص موجوده دولت و ملت اسلام و حادثاتی را به قوت تمام به ما حمله می‌آورد از جزیی و کلی یکی یکی به مد نظر آورده برای اصلاح و تعمیر و پیش بندی آن مسلک مستقیمی پیش گرفته تغییر پولتیک و تغییر مسلکی بدهند و خیالشان نگهداری دولت و ملت از اضمحلال و حفظ شوکت و استقلال دولت اسلام بوده همّت صمیمی خود را به دفع اسباب اضمحلال و جلب دواعی استقلال مصروف فرمایند می‌توان به تفضلات خداوندی امیدواری به بقای ملت و دولت حاصل کرد و الا اگر به همان سبک سابق خودمان که مضرت خانه برانداز ایمان سوز آن را بچشم خود مشاهده می‌کنیم، باقی باشیم و حفظ ملاحظات شخصیه در میان باشد صدماتی که مثل سیل جراف از هر طرف بما رو نهاده است به استعفای این و آن مرتفع نشده مارا هباً منثوراً خواهد ساخت.



حال بیابیم نواقصی را که در کار داریم و صدماتی را که به ما و مملکت و ملت و حقوق ما بتدریج رسیده و می رسد و محتاج تعمیر آنها هستیم یکی یکی به مد نظر بیاوریم:

عمده ترین آنها که می توانیم آن را مایه تولید سایر خرابی ها بشماریم این است که کلیتاً مقاصد شخصیه و ملاحظات شخصیه ما به جای مقاصد دولتی و ملاحظات ملتی ما نشسته به شدت تمام حکمرانی می کند. اولیای دولت و چاکران درباری ما همه متزلزل و همه از یکدیگر هراسان و هر کدام شب و روز به حفظ بقای خود و خیالات شخصیه اضطراری خود مشغول شده، فرصتی برای تخیل و پیش بینی امور دولتی و ملتی ندارند و اگر در صرفه دولت و ملت چیزی به نظر یکی از آنها می رسد چون تنهاست از ترس نمی تواند اظهار کند که مبادا رقیب‌های او به خیال خود غرض به خلاف مقصود تعبیراتی نموده یا مانع نیل مقصد شوند. و اگر مهم دولتی پیش می آید فوراً میخواهیم سر هم بندی کرده امروز را بگذرانیم به بینیم فردا چه خواهد شد و به همین جهت امور دولتی ما بی تعقل و بدون پیش بینی و بدون مشاوری و بدون صرفه‌جویی و به اعتقاد ما محرمانه گذاشته ابدالدهر اسباب گرفتاری دولت و ملت ما می شود. نتیجه این کارهاست که مدتهاست می بینیم مملکت قفقازیه که معادل دو ثلث ایران است به اندک سهوی از دست ما رفته جزایر بحرین از دست ما رفته ( هر چند هنوز امیدواریم که هر وقت کشتیهای جنگی داشته امنیت خلیج فارس را بتوانیم بر عهده بگیریم صاحب بحرین خواهیم شد) دریای خزر و عشق آباد، مرو، سرخس، سمرقند و بخارا حتی آبهای اتک به اندک بی اعتنای از دست ما رفته هرات و قندهار رفته، بلوچستان رفته از کوه آگری ماکو گرفته تا مصب نهر شط العرب قریب دویست فرسخ خط ممتدی رفته هنوز در حدود سیستان و خراسان نمی‌دانیم تا کجاها رفته بدانیم، ماهی دریا رفته، جنگل مازندران می توان گفت رفته، جنگل خراسان وقف همسایه‌ها و نذر آنها شده، بنادر فارس به طیران افتاده معلوم نیست عاقبتش چه خواهد شد. معادل هزاران کرور کنوز هشت هزار ساله تخت جمشید و شهر شوش مفت از دست رفته ( این را حمل به اغراق نفرمایند زیرا می بینیم یک عدد تمبر پست که سی سال پیش معمولی بوده حالا منسوخ شده و بیش از دو سه عدد در دنیا یافت نمی‌شود صد هزار و دویست هزار فرانک قیمت پیدا می کند پس این همه مجسمه و صنایع و زرگری‌های هشت هزار ساله که نظیر آن در تمام دنیا نیست و منحصر به فرد و بی عوض و نماینده علوم و فنون و صنایع هشت هزار سال پیش از این است و سه هزار سال به قدمت دولت ایران افزوده است چه قیمت گزافی خواهد داشت) دفاین خرابه‌های مغان هم در کار است. اختیار معادن را از ما گرفته‌اند که مبادا وقتی دست به معادن بزنیم و رفع احتیاج کنیم. اختیار راههای جنوبی و شمالی ما را گرفته‌اند که مبادا راهی بسازیم و جانی گرفته راه بیفتیم. بانک شاهنشاهی چاشنی شهید ایران به مذاق اروپائیان رساند. بانک های استقراضی در هر دهکده مفتوح شد. دولت مقروض فرنگی‌ها شد آحاد ملت مقروض بانک ها شد. هر دولت و ملتی این طور مقروض می شد شب و روز سعی می کرد و دخل و عایدات خود را افزوده زودتر استخلاص حاصل کند و دیگر محتاج قرض نشود. ما هنوز در صدد استقراضیم. باری این بدن نیم بسمل ما را از هر طرف مکیدن گرفته‌اند که زودتر تسلیم کنیم.

فرنگی‌ها به همه قسم حقوق و تحکم هزار درجه بیشتر از داخله مملکت خودشان در مملکت ما نایل



شده‌اند ما هیچ‌گونه حقوق حتی حق در داخل و خارج ایران نداریم. اختیار گمرک‌های ما بدست فرنگی‌ها ، اختیار راه‌های ما دست فرنگی‌ها ، اختیار پست ما دست فرنگی، تلگراف ما دست فرنگی، فزاق ما دست فرنگی، سرباز ما دست فرنگی دخل و خرج ما دست فرنگی، خوراک و پوشاک ما فرنگی، اخذ آداب و رسوم ما از فرنگی، به جای داعیان اسلام ما داعیان فرنگی، اگر اختیار مکاتب و کلیسا هم داده باشیم که واقعاً خیلی رسوا خواهیم بود. یعنی آنقدر در تربیت ابناء وطن خود به اسلامیت خودمان کوتاهی کردیم که دیگران آمده در داخله ما می‌خواهند به طریقه فرنگی اولاد ما را تربیت کند و آن قدر از مساجد دور شدیم و معابد اسلامی را مهجور گذاشتیم که دیگران آمده در خاک مقدس ما کلیساها برای ما می‌سازند که ما را به کلیسا برده رسم اعتنا به کیش و آیین به ما بیاموزند.

عمل مالیات ما معشوش و مسئله ستم شریکی به نهایت در جریان است مثلاً از دهکده که پنجاه تومان از روی انصاف می‌تواند بدهد پانصد تومان گرفته می‌شود و قریه‌ء که پانصد تومان می‌تواند بدهد پنجاه تومان هم نمی‌دهد. اغتیا و اقویا و متمولین از همه قسم تکلفات و بده دیوانی معاف هستند و ضعفا و فقرا و مزدوران همه قسم تکلفات در عهده دارند و حکام بواسطه بی‌تعلیماتی و بی قانونی که حکم‌کننده کیف مایشاء هستند جز این که حق و ناحق چشم پوشیده سه مساوی مالیات از مملکت گرفته وظایف صاحبان حقوق را نگهداشته و خرج تراشی‌ها به دولت کرده جای پیشکشی را پر کنند و خودشان و همراهانشان برای ایام معزولی خود ذخیره نمایند، چیز دیگر را تکلیف خود نمی‌دانند. آخر سال می‌بینیم جمعی رعیت بی پا و خانه خراب و فراری و جلای وطن شده و صاحبان حقوق سرشان بی کلاه مانده و وجهی که به خزانه می‌بایست برسد نرسیده مبالغی هم از خزانه طلب کار شده‌اند و از تکالیف مملکتداری و رعیت‌داری و حکم به عدالت و دادرسی مظلومین و آبادی ولایت و آسایش اهالی و حفظ حقوق دولت و صیانت حدود مملکت و اجرای احکام دولت و تأمل و تدبّر در پیدا کردن صرفه دولت و انتظامات لازمه و سد راه مفاسد و به کلی خود را معاف می‌دانند.

اداره مالیه ما کارشان فقط بردن مواجب زیاد و گرفتن مستمری‌ها به اسم‌های مختلفه و همراهی با حکام در محاسبه و اخذ اقسام رسومات از مردم است. دیگر اسمی از سنجیدن دخل و خرج دولت و جلوگیری از افراط و تفریط و افزودن مالیه و کاستن از مخارج غیر لازمه و تدبیر تسهیل وصول مالیات و رفع تعدی از رعیت و رعیت را به منفعت رسانده قابل مزید استفاده نمودن در میان نیست که کاری و صنعتی برای رعیت پیدا شده هم خودشان تحصیل معاش کنند هم فایده به دولت عاید گردد و هم اینقدر مخلوق از گرسنگی و استیصال به ممالک خارجه متفرق نشوند که الآن اگر تمام رعایای متفرقه دولت ایران را از خاک روس و انگلیس و عثمانی به ایران اعاده بدهند کرورها به شماره نفوس دولت افزوده خواهد شد و حالا همه سرگردان و آواره و دور از وطن و خانمان هستند. اداره لشکری ما اسماً هفتاد هزار است. ولی رسماً می‌توان گفت هیچ. زیرا بعضی افواج ما نه تا حال به خدمتی رفته به احضار دارالخلافه شده نه سربازی هست نه صاحب منصبی. اگر وقتی سانی از بر کرده بخواهند رعیت ایلجاری را آورده عوض هزار نفر دو هزار نفر سان می‌دهند. افواجی که موجود است اگر احضار کنیم شش ماه طول می‌کشد تا حرکت کند نه اسلحه داریم نه

ذخیره نه مهمات، نه درس نظام، نه مکتب فنون حربیه، نه تعداد نفوس نه قرعه نه ردیف نه قانون نظام نه کارخانه اسلحه سازی نه کشتی جنگی و اگر تمام قشون خود را امکان داشته باشیم که حاضر مسلح کنیم به قدر ربع قشون افغانستان نخواهد بود. زیرا افغانستان سیصد هزار قشون مرتب و مکمل مثل قشون دول اروپا می‌تواند در دو هفته در هر نقطه مملکت که مقتضی باشد حاضر کند و تدارک زیادی حاضر کرده که بتواند یک میلیون قشون را دو سال در میدان جنگ نگهدارد. به عدد نفوس تفنگ دارد. برای هر تفنگی پنج هزار فشنگ دارد و روزی از بیست هزار تا چهل هزار فشنگ در کارخانه فشنگ‌سازی کابل ساخته می‌شود و تفنگ‌ها در کارخانه کابل ساخته می‌شود. و سالی سیصد و شصت عراده از توپ‌های جدید اختراع در کارخانه کابل ساخته با تمامی اسب و اسباب و یراق و گلوله حاضر و تهیه می‌کنند. و هفتاد سال قبل از این قرار داده است عموم اهالی افغانستان از هشت نفر یک نفر را به خدمت دولت می‌دهند که حرکت و مشق نظامی یاد بگیرد و خرجش را رفقای او می‌دهند وقتی که یاد گرفت او به خانه و سر کار خودش رفته یک نفر دیگر از آن هشت نفر به خدمت می‌آید و اشخاص را از شانزده سالگی تا هفتاد سالگی به خدمت قبول می‌کند. از این قرار باید تا حال تمام نفوس افغانستان مشق و حرکت نظامی یاد گرفته باشند و در وقت لزوم همه بکار خواهند آمد و هر سربازی که راه می‌افتد سعی کرده نان برای آذوقه یک ماهه خود با تفنگ و فشنگ و چادری در دوش خود حمل می‌کند. اگر روزی خدا نخواست همه این افغان حمله بر ما بیاورد در مقابل او چه داریم که مملکت را از غلبه افغان حراست کنیم به جز امیر تومان و سربدار بدون سرباز و سوار که گفته‌اند یکی مرد جنگی به از صد هزار.

حضرت مسیح حکمی که به پیروان خود کرده فقط این است که اگر کسی سیلی به صورت شما بزند پرخاش نکنید صورت دیگر را پیش بگیرید دوباره بزند. پیغمبر ما صلی الله علیه و آله برای ما شمشیر آورده حکم جهاد آورده آیه قصاص آورده امر تقاض آورده و فرموده است ابدأً تحمل نکنید و مظلوم نشوید «آهن من اهانک»<sup>۱</sup> ولی حکم پیغمبر ما را قانونی است که خداوند عزوجل برای جهانگیری این ملت ترتیب داده، ملت مسیح پیش گرفته اند و این است که پیش رفته و می‌روند. ما مسلمان‌ها قانون پیغمبر خود را بوسیده کنار گذاشته حکم مسیح را اختیار کرده‌ایم این است که توی سری خور گل امم و دلیل همه دولت‌ها و ملت‌ها شده‌ایم مذهبی که ناسخ همه مذاهب بوده حالا منسوخ همه مذاهب شده است.

ملت مسیح به هر موقعی روحانیان خود را میان افواج آورده دعا خوانی‌ها و تشجیع‌ها می‌کند و آب مقدس بر سر و صورت همه می‌پاشند و همه را به جان فشانی و ثبات قدم و دلیری و غیرت و پادشاه پرستی ترغیب و تحریص و موعظه می‌کنند ما که ملت اسلام هستیم ندیده‌ایم در میان نظام منبری گذاشته علمای ما موعظه و تشجیع نموده احکام الهیه و نبویه به افراد لشکر تبلیغ کنند و ندیده‌ایم دولت و ملت به هم جوشیده علمای ما در هنگام مامور شدن فوجی و تشکیل اردوئی به میان اردو و میدان مشق با قرآن و سجاده آمده نمازی به جا آورده دعائی بکنند و فحج و نصرت برای آن لشکر اسلام از خداوند مسئلت نمایند. و ندیده‌ایم از علمای متدین و مقدس ما همراهی با لشکر اسلام کرده به امورات شرعی و مسائل مذهبی آنها رسیدگی نماید یا بانک اذانی در میان افواج شنیده شود یا به حالت نظامی نماز جماعت بگذارند تا تماشاگران بدانند

این لشکر اسلام است.

روسها تمامی اعیاد رسمی و غیر رسمی خودشان را در کلیساها می‌گیرند و ماها را که مامورین خارجه هستیم قبل از وقت اطلاع می‌دهند که در کلیسا حاضر باشیم چنان تصور نفرمایید که شربت و شیرینی در کلیسا گذاشته پذیرائی می‌کنند و کلیسا را مثل مساجد ما دارالضیافه و محل نقالی و صرف چائی و غلیان می‌نمایند خیر بلکه در کلیسا مشغول دعا خوانی دولت و ملت و عبادت هستند و ابداً متوجه ما نمی‌شوند و چپ و راست خود را نگاه نمی‌کنند ماها هم در کلیسا مثل آنها در سر پا ایستادیم تا دعا خوانی تمام شده فرمانفرما یا بزرگترین آن قوم بخواهد بیرون بیاید اگر در آن حیص و بیص دیدیم و دستی به همدیگر دادیم، داده‌ایم و الا رسم دید و بازدید عید به همان حاضر شده در کلیسا به عمل آمده است هر کسی به منزل خودش بر می‌گردد. ولی ما مسلمان‌ها در اعیاد خود به انواع ملاحی و نواهی و تبذیر و اسراف پرداخته ابداً به این خیال نیستیم که ایام سعیده را به عبادت‌خانه و مساجد ملتی رفته بقای دین و دولت را از خدا خواسته ولی نعمت تاجدار خود را به دعائی بگوئیم و دعای جماعت را آمینی بشنویم. مساجد را مخصوص پیرزن‌های عهد قدیم می‌دانیم که عقل قدیم خود را عوض نکرده باشند و هرگز این ننگ را بر خود قبول نمی‌کنیم که اقلماً روزهای جمعه از خانه خود برخاسته برویم در مسجد عبادتی یا صورت عبودیتی بنمائیم علی‌الخصوص اولیای دولت و وزرای دولت ما. خاطر مبارک مسبوق است که اعلیحضرت سلطان عثمانی روزهای جمعه همیشه خودش به مسجد می‌رود ولی گویا تا حال در ایران ندیده باشید یک وزیر قرآن و کتابی از خانه خود برداشته برود در مسجد نمازی بگذارد و قرآنی تلاوت و به خانه‌اش بر گردد و در خارجه هم هرگز دیده نشده است. در سفارتخانه‌ها و قونسولخانه‌های اسلامی ایران اقلماً در مواقع نماز قلم و کاغذ را زمین گذاشته تمام اجزا برخواسته نمازی به جا آورند دوباره به قلم و کاغذ بچسبند و حال آنکه در خانه خودمان نماز گذار نباشیم وقتی که قونسول یا سفیر یا نماینده دولت اسلامیم، به عبارت اُخری وقتی که به سرحد خارجه می‌رسیم آداب فرایض و سنن را توی بقیچه گذاشته در سرحد به زیر خاک دفن می‌کنیم و تا در خاک خارجه هستیم گمان می‌کنیم از ملک خدا بیرون رفته ایم خود را از بندگی خدا و اطاعت امر خدا و احتراز از نواهی الهی معاف می‌شماریم و کفار بر تدین مذهبی ما می‌خندند غافل از اینکه در قرآن و احادیث و اخبار همچو حکمی و استثنائی نیست بلکه در میدان جنگ نیز در حالتی که سواره مشغول تاخت و تازیم به خاک و خون آلوده ایم مکلف هستیم به همان حالت در سر اسب نماز بخوانیم اگر ما ایرانی‌ها و مسلمان‌ها را درست تصور فرمایید بی اختیار خواهید فرمود:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد / آه اگر از پی امروز بود فردایی

هر دولتی فهمیده است که قدرت و شوکت دولت بسته به قوت ملیت است که دلها را متحد و میلیون میلیون نفوس را به هم بسته مثل شخص واحد یک دل و یک سو، یک رأی و یک خیال و یک زبان متفق و موافق می‌کند و در سختی‌ها ثبات قدم و بذل جان و مقاومت می‌آورد ما مسلمانان تدبیری که در بقای خودمان فکر کرده ایم اختلاف کلمه است و ملت و دولت را از یکدیگر جدا کرده در مقابل همدیگر به مخاصمه گذاشته‌ایم و این است که هر دو پامال یکدیگر شده ایم زمانه را مساعد خصم ثالث کرده‌ایم.

هر دولتی فهمیده است که هر دولتی و ملتی که از خواهش ترقی و کوشش در توسعه ملک و تزئید منافع باز ایستد و به حفظ متصرفات خود قناعت کند به حکم طبیعت رفته رفته ارکانش سستی گرفته به تدریج روی به انهدام گذارد و کار به جایی برسد که به حفظ حقوق و ممالک متصرفی خود موفق نتواند شد و عقلاً گفته‌اند: تا دست به برداشتن کلاه دیگری دراز نکنی کلاه خود را به هیچ قوتی نتوانی در سر نگاهداشت. واضح است تا حاضر تجاوز حدود و حمله کردن بر همسایگان نباشیم حراست و نگهداری حدود مملکت خود را قادر نخواهیم بود برهانش آشکار است زیرا در این صورت همسایگان، ما را در خواب یا از جان افتاده تصور کرده بر ما خواهند تاخت و چون حاضر نیستیم از عهده دفاع نیز نخواهیم بر آمد. ما ایرانیان علاوه بر اینکه حاضر حمله و دفاع نیستیم و دست از کوشش و توسعه دایره خود کشیده‌ایم. سلامت خود را در این می دانیم که کوشش کنیم همسایگان را به یک میزان از خود راضی داشته باشیم پس هر آنی باید مستعد قبول خواهش ایشان باشیم. وقتی به خاطر دارم با یکی از عقلای کامل ایران در این خصوصیات گفتگو می‌کردیم میفرمود طوری رشته از دست رفته که به هر شعبه و به هر رشته کاری نگاه می‌کنیم آنقدر خرابی‌ها دارد که اصلاح آنها محال است مگر ایرانی از نو ساخته شود و این مخلوق را طبیعت ثانوی خداوند عطا فرماید زیرا چنانکه کارها خراب است همانطور طبیعت آحاد مردم نیز خراب و محتاج تربیت آحاد و افراد ناس هستیم و نمی‌دانیم به کدام اصلاح بپردازیم در حیرت مانده و مایوسیم عرض کردم مایوس و ناامیدی کار جوانمردان نیست و اعتقاد این است که اینکه می‌گوئیم طالب اصلاحیم فقط لفظی است که بر زبان جاری می‌کنیم هنوز این لفظ بر دل‌های ما اثر نکرده و اگر این کلام بر دل‌های ما اثر کند و راست بگوئیم تمامی این تعمیرات و اصلاحات به سهولت از قوه به فعل خواهد آمد و علامت راست گفتن ما این است که بکلی اغراض شخصی خود را کنار گذاشته اشتیاق و آرزوی ما فقط اصلاح امور و ادای وظیفه چاکری باشد یعنی هرگز به خیال ما خطور نکند که من به فلان مقام برسیم یا فلان فایده و فلان اشتهار و فلان ترقی برای من حاصل شود بلکه به جای برای من باید بگوئیم برای دولت متبوعه من. فرمود مطلب همین است البته اگر راست بگوئیم تعمیر و اصلاح حاصل خواهد شد اما راست گفتن فرع خدانشناسی است و بدبختانه نه اینکه فقط راست نمی‌گوئیم بلکه وجود همه چیز را در دنیا معتقدیم مگر وجود خدا را بکلی منکریم. فدوی از این حرف خیلی مشمئز شدم فرمود مشمئز نشوید من دلیل دارم پرسیدم چه دلیلی دارید؟ فرمود اگر ما فقط مرگ را یقین داشته باشیم البته مسلکی دیگر پیش می‌کردیم که مناسبتی هم به روز مرگ و به شب قبر ما داشته باشد تا چه رسد به اینکه هستی خدا را معترف شده باشیم. طوری این دلیل به فدوی اثر کرد که هر وقت به خاطر می‌رسد بدنم مرتعش می‌شود.

باری حالا که نواقص مملکتی و ملتی خود را که محتاج تعمیر آن هستیم یکی یکی به مدّ نظر آوردیم و مشاهده نمودیم که چه قدر وظایف حتمیه بزرگ بر ذمه داریم حمیت، اسلامیت و غیرت پادشاه پرستی ما را آسوده نخواهد گذاشت و خواهد واداشت بر اینکه به ببینیم چاره کار کدام است و تکلیف چیست وجدان سالم ما جواب خواهد داد: تکلیف، صدق همت، چاره، صدق همت، باید مردانگی کرد و همگی متفقاً و متحداً اغراض و مصالح شخصی را به کلی از خود کنار کرده متحد القول و یک دل و یک جهت پای همت و

صداقت صمیمی به میدان پادشاه پرستی گذاشت اگر در این همت و قوت خود به صمیم قلب صادق باشیم و ثبات قدم و رای راسخ داریم اقل بیائید همگی بدون استثنا کلام الله به میان گذاشته قسم بخوریم که به پادشاه خیانت نکنیم و به شریعت و اسلامیت خیانت نکنیم و یک نفر را بدون همچو قسمی به خدمت دولت قبول نکنیم. اگر چه یکنفر سرباز باشد بعد از آنکه به صمیم قلب همچو قسمی خوردیم هر کدام به جد وافی و سعی کافی مشغول اجرای وظیفه خود باشیم یعنی خداوند قهاری را که خالق ما و موید پادشاه ما و مقنن قانون شریعت ماست حاضر و ناظر و نگهبان باطن و ظاهر خود دانسته طوری از ته دل به ادای وظیفه بپردازیم که این خدای سمیع و بصیر و قهار تنبلی و خیانت و کج خیالی و غرض شخصی در وجود ما احساس نفرماید و اگر آیات قرآنی را افسانه نمی دانیم در یک ورق کاغذ به خط جلی بنویسیم: اِنَّ رَبَّكَ لَبَا لِمِرْصَادٍ به تحقیق خدای تو هر آینه در کمین توست.<sup>۹</sup>

و هر یک از چاکران یک نسخه از آن به چارچوبه و جام گرفته در تمامی اطاق های ادارات و در تمام اطاق های شخصی حتی در خوابگاه خود نیز بگذاریم که همیشه و در همه جا در مدد نظر بوده در همه جا خداوند مقتدر قهار را در کمین خودمان دیده متفقاً به خلوص نیت و صفای طویت یک دل و یک جهت و یک رنگ داد پادشاه پرستی بدهیم، داد مسلمانی بدهیم حالا که به صدق نیت و همت و قوت به اصلاح و تعمیر اقدام می کنیم و تائید از خداوند می خواهیم یک چیز دیگر بر ما لازم است تا خود را از سهو و خطا نگهداریم و آن این است که بی زحمت قدری شکسته نفسی کنیم یعنی خودمان را عاقل تر و بصیرتر و داناتر از خداوند جل و اعلی ندانیم و در کارهای دولتی و ملتی به منافی حکم خدا رای ندهیم و اقتضای عصر را دلیل تخلف از حکم خدا قرار ندهیم زیرا خالق ما و خالق عصر ما خداوند حکیم علی الاطلاق است. البته خالق بهتر می داند در مکنون مخلوق خود چه گذاشته و اقتضای آن چه خواهد بود و قانونی که برای ما تاسیس فرموده همه قسم حکمت ها را در آن قانون مراعات فرموده است و هرگز نباید تصور کرد که خداوند از ارائه طریق به مخلوق خود کوتاهی فرمود یا یک حکمت لازمی را فراموش و ترک کرده باشد که این شبهه موهن ظلم خداوند بر مخلوق خود خواهد بود نعوذبالله الحکیم پس باید یقین قوی به لطف خداوندی که علیم و رحیم و حکیم است داشته به قوت قلب اقدام به اطلاعات کنیم و اجازت تخلف بر خود ندهیم تا چنانکه عرب های لُخت و برهنه به قوت اتحاد صمیمی و یقین قوییم از حجاز رفته اسپانیول را گرفتند و بخارا را پایتخت کردند در اندک زمانی به اوج عزت و شوکت رسیده جهان را به تصرف آوریم. البته هر وزیری بر حسب امر قاهرانه خداوند فاستقم کما امرت (پیغمبر ما صلی الله علیه و آله فرمود این آیه وافی هدایه مرا پیر کرد). بدرستی تمام مباشر و وظیفه خود خواهد بود و خلاصه را به عرض آستان اعلیحضرت ظلّ اللّهی ارواحنا فداه خواهد رسانید. برای امور مهم دولتی به حکم خدائی که فرموده است وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ لَازِمٌ است مجلس شورائی ترتیب بدهیم و هر روز به مناسبت مطلبی که امروز در دارالشورا مذاکره خواهد شد از عَقلا و اهل خُبره آن باید در مجلس حاضر کنیم و یک نفر فقیه مهذب و مقدّس که مصدّق علمای اعلام باشد از اعضای دارالشوری خواهد بود تا هر مطلبی را که مذاکره می کنیم طریق شرعی آن را بیان کند که آراء اهل مجلس خارج از قانون الهی نباشد و منافی طبیعت و اعتقاد اهالی ملت اسلام و اسباب نفرت ملت

نشود بلکه اسباب جوشش دولت و ملت و رفع اختلاف ها گردد. و به هر چه اتفاق آراء حاصل شد به عرض آستان ظلل‌اللهی رسانیده اجرای آن را منوط به حکم پادشاه بدانیم و اینکه از هر کسی می‌شنویم که احیاء مملکت بسته به قانون است مطلب بسیار صحیحی است اگر سایر دول به اقتضای عقول خود قانونی تربیت داده و به تدریج نواقص آن را ملتفت شده جرح و تعدیل و تغییر و تبدیل می‌کند ما قانون آلهیه داریم که شائبه زیاده و نقصانی بر آن احتمال نمی‌رود آنچه حکمت بالغه اش برای جهانگیری این ملت لازم دیده است مقرر داشته است ولی متروک گذاشته‌ایم و قانون را باید پیروی کرد لازم است علی‌الرسم قانونی بر طبق اوامر و نواهی و سیاسیات آلهیه ترتیب بدهیم که هم قانون مذهبی باشد هم قانون دولتی و برخلاف حکم خدائی هم تاسیس باطنی نکرده باشیم تا جریان امور بر وفق همان قانون دولتی و تبیان آلهی بوده باشد و کلیه نواقص و مفاسد ظاهری و باطنی دولت و ملت ما در اندک زمانی به تأییدات خداوندی به اصلاح آید و شوکت و قدرت فوق العاده مطلوبه حاصل گردد و به حسن توفیقه و تأییداته.

بر خاطر مبارک روشن است آنچه عرض شده به اختصار و ابتدای شروع به کار است و این کار بزرگ به این سهولت هم نیست که به نظر می‌آید خیلی اشخاص کافی و کامل و مهذب که علوم و فنون مملکتداری را دارا باشد لازم خواهد شد که یکی از آنها را نداریم البته باید زحمت ها کشید، رنج ها برد. خونابه ها خورد. اشخاص کافی تربیت کرد و به روی کار آورد مدرسه های عالی باید تاسیس کرد که هرچه شاگرد از مکاتب ابتدائیه بیرون می‌آید در مدرسه‌های عالی خودمان به تحصیل علوم و فنونی که برای وزارت جنگ و وزارت مالیه و وزارت علوم و عدلیه و زراعت و تجارت و معادن و صناعت و برای ایالت ها و مملکتداری‌ها لازم خواهد شد بپردازند و بتدریج خواهیم دید در تمام شعبات خدمات دولت مردمان ذی‌فنون و کامل درکارند تا کار به آنجا نرسیده است در ابتدا باید مردمان ذی‌فنون از خارج که روابط همجواری نداریم. به هر وزارتخانه یک نفر معاون بدهیم که اختیار با وزیر ایرانی و ترتیبات کار با معاون باشد و در زیر دست او اجزائی که خواهند بود به تشویق و تهدید واداریم. ترتیب عمل را یاد بگیرند تا زودتر اداره مرتب شده از وجود او مستغنی شویم و رخصت انصرافش بدهیم نه مثل مسیونوز و غیره که خودش مستقل بوده اجزا و اتباع از خارجه بیاورد و رشته کار به کلی از دست خودمان بیرون برود از کارهای خیلی عمده و لازم که باید پیش بیندازیم و در آن خصوصیات بیشتر اهتمام کنیم یکی انتظام عملی لشکری و ترتیبات لازمه آن است که اهل مملکت به تدریج تماماً به زیر اسلحه آمده مشق بکنند که اقلاً چند میلیون نفوس مشق کرده در مملکت داشته باشیم که در وقت لزوم بکار بیایند اگر همیشه سیصد هزار قشون زیر اسلحه داشته باشیم برای ما کافی است به شرط این که تمامی افراد به تدریج آمده مشق کرده ذخیره وقت لزوم باشند، ولی تدارک مهمات و اسلحه و ذخیره برای چند میلیون باید تهیه کرده همیشه حاضر داشته باشیم و الا با سیصد هزار قشون جواب هیچ دشمنی را نمی‌توان داد و اغلب انتظامات و اصلاحات داخلی و خارجی ما منوط به انتظام و تهیه لشکر است.

یکی هم عمل افزودن دخل دولت است و الا با این عایدات که مساوی مالیات محوطه یک شهر تفلیس است کارهای دولتی را نمی‌توان از عهده برآمد این هم طرق سهیل و آسانی دارد که تولید زحمتی نکند و مملکت و رعیت آباد و متمول شده دولت هم بیشتر فایده ببرد.



باری اینها که عرض شده است همه رؤس مطلب است و جواب هر ایرادی در این وجیزه به طور اجمالی یا تصریح یا کنایه و ایهام مندرج است هرگاه پسند طبع مبارک شده تفصیل هر اجمالی را مقرر فرمایند به اطاعت و امتثال جسارت خواهد شد.

وقتی بندگان اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاهی ارواحنا و ارواح العالمین فداه می فرمودند می خواهیم در ایام سلطنت خود کاری بکنم که زنده جاوید بوده از اولین سلاطین عدل روزگار به شمار آیم این فرمایش الهام نمایش ملوکانه در قلوب تمام جان نثاران آستان مبارک اثر خاص بخشیده همه را در مقام جان فشانی محرک سلسله پادشاه پرستی گردید خاصه بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف عالی را که از جان و دل استقبال فرمودید. این چاکر نیز در مقام جان نثاری به عرض این وجیزه جسارت نموده که مطلب در مد نظر مبارک بوده به طوری که آرزوی صمیمی حضرت عالی است و در فقرات معروضه بذل همت فرموده داد پادشاه پرستی بدهید و ایران و ایرانیان را به توفیقات خداوندی از ظلمت خطرات محتمله برهانید و بندگان عالی حضرت قدر قدرت اقدس همایون شاهنشاه تاجدار ولی نعمت کلی ارواحنا و ارواح العالمین فداه را به تأییدات آلهیه به این مقصود مقدس ملوکانه برسانید و منه التوفیق و علیه التکلان ۱

[ مهر پشت مکتوب ] : عبد جهانگیر

[ امضاء ] : تفلیس ۱۲۰۴ - ۱۹ شهر رجب ۱۳۲۰

## پی‌نوشت‌ها

۱- در این مورد رک به:

- گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران، تدوین داود میر محمدی، مؤسسه مطالعات ملی
- درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی به کوشش مریم ضیع اجلال، مؤسسه مطالعات ملی
- همبستگی ملی در ایران به کوشش داریوش قمری، مؤسسه مطالعات ملی .
- ۲- میرزا مهدیخان ممتحن‌الدوله شقاقی، رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری، به کوشش ایرج افشار، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۵، ص ۹۲
- ۳- آرشیو مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه پرونده‌های کنسولگری ایران در تفلیس ۱۳۲۵ - ۱۳۲۱ قمری .
- ۴- عسگر زینالی آئی، سخنوران چند زبانه آذربایجان، اردبیل، آذر سبلان، ۱۳۷۶، صص ۱۵۵ - ۱۵۳.
- ۵- فرمایش معروف حضرت امیرالمومنین (ع) است که می‌فرماید به گوینده‌ی سخن نگاه نکن بلکه به سخن گفته شده دقت و توجه کن.
- ۶- پوچ وبی اثر
- ۷- مطالب فوق شاید خالی از اغراق نباشد.
- ۸- به کسی که به تو اهانت کرده پرخاش کن
- ۹- آیه ۱۴ سوره فجر





تخصیص در این بند صدقات در شهرهای مختلف از طرف ما و ...  
 با تصفای این در آن ارتفع نموده ما را مباد نمودن خواهد داشت  
 حال اینها نیز در کار داریم و صدقات را که با مملکت دولت و حقوق  
 بدین وجه رسید و رسید و محتاج قهر آنها میستیم که با ملاحظه ما داریم  
 عمدتاً اینها هر دو داریم آنکه ما به تولید فراختر اینها میسریم هر است و کلیه  
 مقاصد تخصیص و اصلاحات تخصیصاً بکار تصدق و اصلاحات آنها نموده  
 بدست تمام حکمرانان مکنند و اینها است و در کاران در اینها همه مترز اول  
 و همه از یکدیگر میسران و هر که از این روز بگذرد بقا خود و خیر است تخصیصاً  
 منظر از خود متحول نموده و در هر راهی که پیش میروند هر چه در میانند و کلک در هر روز است  
 دولت خیر منظر با آنرا نماند میسرند چون نهایت ادریس از آنرا نماند انکار کند و با  
 و قضا را در خیال خود در هر صفت مقصود تغییر آن نموده یا مانع نیز مقصود نموده  
 و اگر تمام اینها میسرند که خیر ما میخایم سر هم بندر کرده از در را بگذرانیم بی بیم دروا  
 چه خواهیم و همین جهت امور را با تصدق و بدون پیش نیز و بدون دره و بدون  
 صرفه جوئی و بقتل ما محرومانه که نموده اند الله سبحانه و تعالی از هر طرف ما محفوظ

پیام بهارستان / د. ۱، س. ۱، ش. ۱ و ۲ / پائیز و زمستان ۱۳۸۷